

Rethinking and Generalization of evidence to Prohibition of Ḥudūd execution in enemy's territory in the Contemporary World¹

Doi: 10.22034/jrj.2019.53847.1657

Muhammad Hassan Maldar

Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University, Mashhad- Iran; mohammadhasan.maldar@mail.um.ac.ir

Abdoreza Javan Ja'afari Boojnordi

Associate Professor of Criminal Law and Criminology Ferdowsi University of Mashhad- Iran; (Corresponding Author) ; javan-j@um.ac.ir

Receiving Date: 2019-04-08; Approval Date: 2019-09-15

**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.6, No.20
Fall 2020

95

Abstract

According to the Jurisprudential texts and subsequently dealt with by the Shiite jurists the prohibition rule of the Ḥudūd execution in enemy's territory. This rule is shaped in two parts: Absolute and Qualified Terms. In absolute terms, the Ḥudūd execution in enemy's territory is unquestionably prohibited; but, as a qualified meaning, the prohibition of the Ḥudūd execution in enemy's territory) is the subject to the fear of joining condemned to the Enemy. Concerning "the fear of joining to the enemy," some jurists consid-

1. **Javan Ja'afari Boojnordi**. A (2020); "Rethinking and Generalization of evidence to Prohibition of Ḥudūd execution in enemy's territory in the Contemporary World"; *Jostar_ Hay Fiqhi va Usuli*; Vol: 6 ; No: 20 ; Page: 95-121; Doi: 10.22034/jrj.2019.53847.1657

er it as the ‘Illat (cause) of ruling, and the others consider it as the Ḥikmat (philosophy) of Ruling. There is, however, a third group who believe that the combination of ‘Illat and Ḥikmat is possible. Accepting the recent view, this study believes that since the fear of joining to the enemy capable to extend to the similar sentences, such as flogging as Ta‘zīrī or Qiṣāṣ (Retaliation) is the ‘Illat of ruling and since the absence of this fear and existence of other ramifications the Ḥad sentence and other similar Punishments should not be carried out in enemy’s territory this fear can be considered as the Ḥikmat. According to this writing, formation of international human rights organizations and the advent of technology, make joining to the enemy is much easier than Imam’s era. The consequences of application of these punishments for the Islamic society became more widespread. Also, the development of cyberspace in the age of globalization has reduced the importance of geographical boundaries and has also obscured the meaning of the enemy’s territory. Therefore, rethinking and generalization of this provision (Prohibition the Hudud execution in Enemy’s Territory) to other punishments running in Islamic countries seems essential.

key words: Prohibition of Ḥad Execution, Enemy’s Territory, Join to enemy, Ḥudūd Execution, Ḥikmat of ruling, ‘Illat of ruling.

بازخوانی و تعمیم ادله منع اجرای حدود در سرزمین دشمن در جهان معاصر^۱

محمدحسن مالدار^۲

عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی^۳

چکیده

یکی از موضوعاتی که در متون روایی به آن اشاره شده و متعاقباً فقهای امامیه بدان پرداخته‌اند، حکم منع اجرای حدود در سرزمین دشمن است. این حکم به دو صورت مطلق و مقید وارد شده است. در حکم مطلق، اجرای حد در سرزمین دشمن به طور کلی ممنوع اعلام شده است، اما در حکم مقید، منع اجرای آن در سرزمین دشمن منوط به خوف الحاق محکوم علیه به دشمن شده است. برخی، «خوف الحاق به دشمن» را علت حکم و بعضی آن را حکمت حکم می‌دانند؛ لکن عده‌ای با برگزیدن یک رویکرد ترکیبی، جمع بین علت و حکمت در یک حکم را ممکن دانسته‌اند. این پژوهش با پذیرش دیدگاه اخیر معتقد است؛ خوف الحاق به دشمن از آن جهت که قابلیت تسری به احکام مشابه مانند شلاق تعزیری یا قصاص را دارد، علت حکم است و از آن جهت که در صورت فقدان آن و وجود تبعات دیگر، باز هم باید از اجرای مجازات حدی و نظیر آن خودداری نمود، حکمت حکم است. به اعتقاد نگارندگان، با شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی

بازخوانی و تعمیم ادله منع
اجرای حدود در سرزمین
دشمن در جهان معاصر

۹۷

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۴ (متخذ از رساله دکتری)

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی، مشهد-ایران؛

mohammadhasan.maldar@mail.um.ac.ir

۳. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی، مشهد-ایران؛ (نویسنده مسئول): javan-j@um.ac.ir

حقوق بشری و ظهور تکنولوژی‌های نوین، الحاق فرد به دشمن نسبت به زمان معصوم؛ آسان‌تر و پیامدهای آن برای جامعه اسلامی گسترده‌تر است. همچنین توسعه فضای سایبر در عصر جهانی شدن، باعث کاهش اهمیت مرزهای جغرافیایی شده و نیز تمییز مفهوم سرزمین دشمن را با ابهام مواجه ساخته است؛ لذا بازخوانی و تعمیم این حکم به دیگر مجازات‌های در حال اجرا در سرزمین‌های اسلامی ضروری است.

کلید واژه‌ها: منع اجرای حد، سرزمین دشمن، الحاق به دشمن، اجرای حدود، حکمت حکم، علت حکم.

مقدمه

حکم منع اجرای حدود در سرزمین دشمن در کتاب‌های فقهی به دو طریق مطلق و مقید وارد شده است. در روایت ابی مریم، امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند که حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: در سرزمین دشمن بر هیچ کس حد جاری نمی‌شود^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ۲۴/۲۸). همچنین در روایت غیاث بن ابراهیم، امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند که حضرت علی علیه السلام فرمود: در سرزمین دشمن بر هیچ کسی حدی را جاری نمی‌نمایم تا از آنجا خارج شود، مبادا حمیت و عصبانیت (ناشی از اجرای حد) وی را به دشمن ملحق سازد^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ۲۴/۲۸ - ۲۵).

مروری بر مطالعات انجام شده درباره موضوع حاضر، نشان می‌دهد که معدودی از پژوهشگران در نوشتار خود آن هم به صورت مختصر به حکم مورد بحث اشاره کرده‌اند؛ برای نمونه، در مقاله‌ای با عنوان «جستاری درباره تأخیر در اجرای حد» (نوبهار، ۱۳۹۴)، سرزمین دشمن از جمله مؤلفه‌هایی برشمرده شده که اجرای حدود را موقتاً تعطیل و آن را به تأخیر می‌اندازد. در پژوهش دیگری با عنوان «چالش برون فقهی اجرای حدود در عصر غیبت» (شیدانیان و امیری، ۱۳۸۹)، نویسندگان با استناد به حکم مزبور، اجرای حدود را در هر زمان و مکانی که اقامه آن با مصلحتی بالاتر و مهم‌تر در تضاد باشد، محل اشکال

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰

پاییز ۱۳۹۹

۹۸

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ: قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَا يُقَامُ عَلَى أَحَدٍ حَدٌّ بِأَرْضِ الْعَدُوِّ.

۲. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لَا أُقِيمُ عَلَى رَجُلٍ حَدًّا بِأَرْضِ الْعَدُوِّ حَتَّى يُخْرَجَ مِنْهَا مَخَافَةَ أَنْ تَحْمِلَهُ الْحِمِيَّةُ فَيُلْحَقَ بِالْعَدُوِّ.

دانسته‌اند. علاوه بر این، نویسندگان پژوهش «اجرای حدود در عصر غیبت؛ مبانی و چالش‌ها» (آهنگران و مسعودیان، ۱۳۸۸) با استناد به حکم مورد بحث، اقامه حدود را چه در زمان معصوم علیه السلام و چه غیر آن، در صورتی که اجرای آن‌ها با وهن دین مبین اسلام همراه باشد، محل درنگ می‌دانند. کنکاش در این نوشتارها مبین این مطلب است که تا کنون منحصراً پژوهشی به موضوع حاضر اختصاص نیافته است؛ لذا تمایز اصلی مقاله پیش‌رو از دیگر مطالعات انجام شده، منحصراً تمرکز بر این حکم و متعاقباً، طرح پرسش‌هایی بدیع و قرائت‌هایی نوین از برخی مفاهیم مانند «سرزمین دشمن» است که در دیگر آثار پژوهشی این حوزه دیده نمی‌شود.

در رابطه با حکم مورد بحث پرسش‌های متعددی، مطرح است. برای مثال؛ بازخوانی حکم منع اجرای حدود در سرزمین دشمن در شرایط فعلی چه ضرورتی دارد؟ به عبارت دیگر، با استناد به چه دلایلی می‌توان ادعا نمود که در جهان معاصر توجه به حکم منع اجرای حدود در سرزمین دشمن، به ضرورتی برای حکومت‌های اسلامی تبدیل شده است؟ افزون بر این؛ تعمیم این حکم به دیگر مجازات‌ها بر چه ادله‌ای استوار است؟ به دیگر سخن، کدام دلایل مثبت ادعای عمومیت بخشی این حکم به کیفرهایی همچون قصاص یا شلاق تعزیری است؟ به علاوه؛ «خوف الحاق به دشمن» به عنوان ملاک حکم، علت حکم است یا حکمت آن؟ زیرا پذیرش هر کدام از موارد اخیر، ثمرات عملی خاص خود را در پی دارد.

پژوهش حاضر برای پاسخ به این پرسش‌ها و نظیر آن‌ها، با رویکرد اسنادی در چهار بخش به رشته تحریر درآمده است. در بخش اول، سند روایات مورد بحث و بررسی واقع شده است. در این باره باید توجه داشت که روایات مزبور در کتب فقهی از طریق سلسله روایت مختلف نقل شده است، لکن در این پژوهش برای جلوگیری از اطاله کلام دو مورد از مشهورترین آن‌ها مورد واکاوی قرار گرفته است. در بخش دوم، دیدگاه‌های فقهای امامیه نسبت به حکم منع اجرای حدود در سرزمین دشمن تشریح شده است. در بخش سوم، نظر اندیشمندان و فقهای شیعه نسبت به علت یا حکمت بودن «خوف الحاق به دشمن» بیان و نظر مختار پژوهش تشریح شده است. در بخش چهارم نیز دلایل لزوم توجه به حکم مورد بحث در شرایط

فعلی و امکان تعمیم این حکم به دیگر مجازات‌ها یعنی «سهولت الحاق به دشمن و گسترش پیامدهای آن برای جامعه اسلامی» و «توسعه مفهومی سرزمین دشمن در عصر حاضر» به تفصیل مورد واکاوی قرار گرفته است.

۱. سندشناسی روایات

در این قسمت از پژوهش پیش‌رو بر آن است تا با تکیه بر کتب رجالی، اعتبار روایات مورد بحث را بررسی نماید.

۱-۱. روایت ابی‌مریم

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُقَامُ عَلَيَّ أَحَدٌ حُدًّا بِأَرْضِ الْعَدُوِّ».

اولین راوی که بدون واسطه و مستقیم از معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ این روایت را شنیده، عبدالغفار بن قاسم بن قیس با کنیه ابو‌مریم است. نجاشی به‌عنوان یکی از بزرگترین عالمان رجالی، ایشان را مورد وثوق و قابل اعتماد می‌داند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۲۴۶). دومین شخص در سلسله روایات، یونس بن یعقوب است. این شخص نیز موثق توصیف شده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۴۴۶). راوی سوم حسن بن علی بن فضال است. صاحب الفهرست، وی را عظیم‌الشان، زاهد و ثقة در حدیث و روایات می‌داند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۹۸/۱). چهارمین نفر، پدر علی بن ابراهیم یعنی ابراهیم بن هاشم قمی است. آیت‌الله خویی ایشان را ثقة می‌داند (خویی، بی‌تا، ۲۹۱/۱). پنجمین راوی، علی بن ابراهیم است. نجاشی ایشان را ثقة در حدیث، ثابت قدم در ایمان، شخصیتی مورد اعتماد و شیعه معرفی کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۲۶۰). آخرین فرد نیز شیخ کلینی است. بررسی شخصیت راویان حاکی از آن است که به اعتقاد مشهور رجالیان، آن‌ها شیعه دوازده امامی بوده یا شیعه دوازده امامی از دنیا رفته‌اند؛ لذا این روایت در دسته روایات صحیح قرار می‌گیرد.^۱

جستارهای
فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹

۱۰۰

۱. صاحب مرآة العقول روایت ابی‌مریم را موثق یا حسن دانسته است (علامه مجلسی، بی‌تا، ۲۳/۳۳۶). آیت‌الله مکارم شیرازی این روایت را صحیح می‌داند. با این حال بر این باورند که اگر هم ضعف سندی وجود داشته باشد، عمل فراوان اصحاب، اشکال سندی دو روایت مورد بحث را برطرف می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۳۵۰/۱).

۱-۲. روایت غیاث بن ابراهیم

دومین روایت در این زمینه، روایت غیاث بن ابراهیم است: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ: لَا أُقِيمُ عَلَى رَجُلٍ حَدًّا بِأَرْضِ الْعَدُوِّ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا مَخَافَةَ أَنْ تَحْمِلَهُ الْحَمِيَّةُ فَيَلْحَقَ بِالْعَدُوِّ». اولین روایت کننده از معصوم علیه السلام، غیاث بن ابراهیم است. در کلام نجاشی وی شخصی موثق معرفی شده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۰۵). دومین نفر، محمد بن یحیی است که نجاشی وی را شیعه، مورد اعتماد و دارای جایگاه بالا و کثیرالحدیث می‌داند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۵۳). نفر آخر نیز حسین بن سعید است. شیخ طوسی او را موثق خوانده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۵۵). بررسی شخصیت راویان مؤید این سخن است که روایت مذکور در شمار روایات صحیح جای می‌گیرد؛ زیرا با استناد به کتب رجال معتبر، روات مزبور شیعه دوازده امامی بوده یا شیعه دوازده امامی از دنیا رفته‌اند.^۱

۲. رویکرد فقهای امامیه به حکم منع اجرای حدود در سرزمین دشمن

تفحص در دیدگاه علما و فقهای امامیه، از وجود چهار دیدگاه نسبت به حکم مورد بحث حکایت دارد. عده‌ای با توجه به این حکم، اجرای حد در سرزمین دشمن را به طور مطلق حرام دانسته‌اند. از مشهورترین طرفداران این نظریه، می‌توان به صاحب‌الشهادت و الحدود (جوهری، ۱۴۲۸ق، ۲/۲۱۷) و فقه‌الصادق (روحانی، ۱۴۱۴ق، ۴۳۱/۲۵) اشاره کرد. قائلان به حرمت مطلق اجرای حد در سرزمین دشمن معتقدند واژه «نفی» («لَا يُقَامُ- لَا أُقِيمُ») در این روایات، ظهور در اطلاق حرمت اقامه حدود در سرزمین دشمن دارد. شماری از اصولیان بر این باورند که نفی در حرمت، بیش از ظهور صیغه نهی در حرمت است؛ چرا که نفی، جمله خبریه است و نیز ظهور جمله خبریه در وجوب و حرمت، بیش از ظهور جمله انشائیه (امر و نهی) در آن است (محقق خراسانی، بی تا، ۷۱).

۱. آیت‌الله منتظری روایت غیاث بن ابراهیم را موثق می‌داند (منتظری، ۱۳۸۷، ۱۰۳). آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله خوئی بدون ذکر درجه اعتبار احادیث مزبور، آن‌ها را معتبر می‌دانند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵، ۶۹؛ خوئی، بی تا، ۴۱/۲۶۳).

برخی از فقها اجرای حد را در صورتی حرام می‌دانند که خوف الحاق به دشمن وجود داشته باشد؛ برای نمونه، صاحب کتاب أسس الحدود، عدم اجرای حد در سرزمین دشمن را مقید به ترس از الحاق فرد به دشمن کرده است؛ از این رو، در صورت عدم وجود خطر الحاق، اجرای حد در سرزمین آنان بلامانع است (تبریزی، ۱۳۷۶، ۱۳۶/۱). در همین راستای یکی از فقهای معاصر نیز معتقد است، مقتضا و علت عدم اجرای حد، خوف الحاق مسلمان به دشمن است و در صورت فقدان آن یا علم به عدم الحاق، اجرای حد خالی از اشکال است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶، ۲۰۹/۱).

گروهی دیگر از فقها، اجرای حد در سرزمین دشمن را مکروه می‌دانند. از مشهورترین قائلان به این نظر، می‌توان به صاحب تفسیر منهاج الصادقین است. ایشان ذیل تفسیر آیه دوم^۱ سوره نور، اجرای حد در سرزمین دشمن را مکروه دانسته است (کاشانی، ۱۳۳۶، ۲۴۹/۶). فقیه دیگری نیز در تفسیر این آیه، اجرای حد در سرزمین دشمن را به دلیل جلوگیری از روی آوری غیرمسلمانان به دین اسلام مکروه اعلام کرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ۲/۳۴۲). به باور صاحب مجمع الفائدة و البرهان، ظاهر روایت حاکی از کراهت اجرای حدود در سرزمین دشمن است و کراهت نیز افاده تحریم نمی‌کند (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۹ق، ۸۰/۱۳).

بعضی دیگر اجرای حد در سرزمین دشمن را واجب می‌دانند؛ برای نمونه؛ صاحب جواهر الکلام در باب جهاد، بنا به دلایل گوناگونی، حکم به وجوب اجرای حد در سرزمین دشمن داده‌اند. نخست، ایشان معتقد است دلیل شایسته‌ای برای مقابله با ادله وجوب اجرای حد و تأخیر در اقامه آن وجود ندارد. دوم آنکه از نظر وی سند روایات ضعیف است. دلیل سوم وی مبتنی بر فقدان شواهدی دال بر اثبات کراهت (و به طریق اولی حرمت) اجرای حد در سرزمین دشمن است (نجفی، ۱۹۸۱م، ۲۱۳/۲۱). البته ایشان در باب حدود کتاب جواهر الکلام، اجرای حد در سرزمین دشمن را جایز ندانسته‌اند (نجفی، ۱۹۸۱م، ۳۴۴/۴۱).

جستارهای فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹

۱۰۲

۱. آیه ۲ سوره نور: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾: «باید هر یک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز
درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید. اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، و باید عذاب آن بدکاران را جمعی
از مؤمنان مشاهده کنند».

از نظر نگارندگان، با توجه به برخی قواعد نقلی و عقلی، موضع حرمت اجرای حد در سرزمین دشمن، به‌ویژه در شرایط حاضر که رشد پدیده «جهانی شدن» منجر به کاهش اهمیت مرزهای جغرافیای شده و نیز الحاق به دشمن آسان‌تر و همچنین پیامدهای آن برای جامعه اسلامی بیشتر شده، پذیرفتنی‌تر است. افزون بر این؛ رشد پدیده «اسلام‌هراسی» در جهان کنونی نیز دیدگاه مزبور را تقویت می‌کند. نخستین قاعده در این زمینه، قاعده «نفی سبیل» است. این قاعده که شامل دو حوزه تکوین و تشریح شده و منحصر به زمینه خاصی نمی‌باشد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ۷۲۱)، به معنای ممنوعیت انجام اموری است که به سلطه کافر بر مسلمان منجر می‌شود (علیدوست، ۱۳۸۳، ۲۳۳). به باور شماری، مصادیق «سبیل» متغیر است؛ بدین معنا که این مفهوم تابع شرایط زمانی و مکانی است؛ لذا چه بسا آنچه در گذشته از موارد سبیل بوده، در دوران فعلی در دایره آن جای نگیرد یا مواردی که در سابق مصداق «سبیل» نبوده، در عصر حاضر داخل در این مفهوم باشد (علیدوست، ۱۳۸۳، ۲۴۷). بر اساس این نظر، یکی از اقداماتی که می‌تواند بستر ساز سلطه کافران بر مسلمانان باشد، اجرای مجازات‌های بدنی، به‌ویژه حدود، در جهان معاصر است. در دنیای امروز، از منظر سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری، مجازات‌های حدی در دسته کیفرهای خشن جای گرفته است؛ برای نمونه، شورای وزیران اتحادیه اروپا در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۷ م در بیانیه پایانی جلسه ۲۸۳۸، مجازات سنگسار را ظالمانه و غیرانسانی قلمداد کرده است (بزرگمهری و عزیزی، ۱۳۹۲، ۸۷). این گونه واکنش‌های مختلف نسبت به اجرای مجازات‌های حدی که شمارشان هم کم نیست، می‌تواند بستر وضع تحریم‌های متعدد علیه حکومت‌های اسلامی را فراهم نماید. تصویب تحریم‌های مورد بحث می‌تواند ابعاد حیات فردی و اجتماعی مسلمانان را تحت تأثیر قرار دهد و عزت مسلمانان را خدشه‌دار نمایند که با روح قاعده نفی سبیل سازگاری ندارد و ممکن است با تضعیف جامعه اسلامی، در نهایت زمینه سلطه آنان در بخش‌های گوناگون را فراهم نماید.

دومین قاعده، «ضرورت حفظ نظام جامعه» است. مراد از «حفظ نظام جامعه»، رعایت اموری است که در صورت اخلال در آن، نظام زندگی مردم به خطر می‌افتد

و دچار هرج و مرج می گردد (الماسی، علیزاده و کریم پور، ۱۳۹۵، ۱۰). به طور کلی، از نظر فقها انجام هر آنچه در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و... به اختلال در نظم جامعه منجر شود، ممنوع و آن چیزی که لازمه حفظ آن باشد، واجب است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ۴۶۱/۲). فشارها و تحریم‌های مورد بحث می‌تواند نظام یک جامعه را در زمینه‌های مختلف از جمله اقتصادی بر هم زند. پیامد اخیر در تقابل با مفاد قاعده مذکور است؛ لذا بنا به عقیده برخی فقها، در هر موردی که حکمی از احکام اسلامی، موجب اختلال نظام شود، آن حکم به دلیل ترتب عنوان ثانوی بی‌اثر تلقی می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ۳۴۹) که مجازات‌های حدی نیز از این امر مستثنا نیست.

۳. خوف الحاق به دشمن؛ علت حکم یا حکمت حکم

پس از روشن شدن نظر فقهای امامیه، حال این پرسش مطرح است که «خوف الحاق به دشمن» علت حکم است یا حکمت آن؟ زیرا برگزینی هر یک، برآمد متفاوتی به همراه دارد. پیش از دستیابی به پاسخ این پرسش باید تعریفی از «علت حکم» و «حکمت حکم» ارائه شود.

«علت حکم» چیزی است که حکم دائر مدار آن است؛ یعنی هر جا علت باشد، حکم هم هست و هر جا علت نباشد، وجود حکم متفی است. در مقابل، «حکمت حکم» چیزی است که غالباً همراه حکم هست و گاهی هم از آن جدا می‌شود؛ بدین معنا که بعضی اوقات به‌رغم اینکه حکمت وجود ندارد، حکم به قوت خود باقی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۷۸).

برخی فقها نسبت به منع اجرای حدود در سرزمین دشمن بر این باورند که خوف الحاق به دشمن، علت حکم است (خویی، بی‌تا، ۲۶۳/۴۱). ایشان معتقدند اگر خوف الحاق به دشمن «حکمت» باشد، مطلق و مقید بر هم حمل نمی‌شود، ولی اگر «علت» باشد، مطلق و مقید برهم حمل می‌شود، همچنان که مفاد معتبره ابی‌مریم آن است که «حد در سرزمین دشمن اجرا نمی‌شود» و مفاد معتبره غیاث بن ابراهیم آن است که «حد در سرزمین دشمن در صورتی که خوف پیوستن به دشمن نباشد،

اجرا می‌شود». در نتیجه، باید اطلاق معتبره ابی‌مریم را به قرینه معتبره غیاث بن ابراهیم قید زد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷، ۲۵۳-۲۵۴). یعنی اگر خوف الحاق به دشمن وجود نداشته باشد، اجرای حد مانعی ندارد. در مقابل، قائلان به حکمت بودن «خوف الحاق به دشمن» بیان داشته‌اند: «در معتبره غیاث بن ابراهیم، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین فرمود: «حد را بر کسی که در سرزمین دشمن است اجرا نمی‌کنم، از بیم آنکه مبادا عصبانیت، او را وادار سازد که به دشمن بپیوندد». ظاهر این تعلیل آن است که حضرت می‌خواهد بفرماید: از آنجا که چنین بیمی وجود دارد، حد در سرزمین دشمن جاری نمی‌شود، نه اینکه حد در صورتی جاری نمی‌شود که چنین بیمی وجود داشته باشد. چون ترس پیوستن حد خورده به دشمن «نوعاً» وجود دارد. در این صورت، این قید از قیودی است که در مورد غالب وارد شده است و چنین قیدی دلیل عام یا مطلق را تخصیص و تقیید نمی‌زند» (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ۱/۳۹۰). همچنین یکی از ادله‌ای که قائلین به حکمت بودن قید (خوف الحاق) ذکر می‌کنند این است که لفظ «لا یُقَامُ» یا «لا أُقِیمُ» در قاعده مذکور چون نکره در سیاق نفی است ظهور در عموم دارد. به این معنا که به طور کلی در سرزمین دشمن اجرای حد صورت نمی‌گیرد و تأویل خوف الحاق در انتهای روایت مذکور، بر این مهم تأکید دارد که اصولاً حتی مدتی بعد از اجرای حد، ظن ملحق شدن به دشمن وجود دارد؛ بنابراین نمی‌توان گفت اگر در سرزمین دشمن خوف الحاق نبود اجرای حد جایز است (رحمتی، ۱۴۱۵ق، ۲۰۹).

انتخاب هر یک از دو رویکرد اخیر، ثمرات عملی متفاوتی را به همراه دارد. طبق نظریه نخست (علت)، در صورتی که خوف الحاق وجود نداشته نباشد، اجرای حد در سرزمین دشمن جایز است. لکن اگر موضع دوم (حکمت) را برگزینیم، در صورت فقدان خوف الحاق به دشمن، باز هم می‌توان از اجرای حدود در سرزمین دشمن صرف نظر کرد؛ زیرا وجود حکم دایر مدار آن نیست. تفاوت دیگر آنکه اگر «خوف الحاق به دشمن» را علت حکم بدانیم، با استناد به صناعات اصولی چون

«العله تعمّم و تخصّص»^۱ و «قیاس منصوص العله»^۲، حکم منع اجرای حدود را می‌توان به هر حکمی که در سرزمین دشمن موجب الحاق فرد به دشمن می‌شود، سرایت داد، لکن در صورت انتخاب موضع دوم (حکمت) چنین امری امکان‌پذیر نیست (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ۸۷/۴).

با تأسی از نظر شماری از فقها، خوف الحاق به دشمن، می‌تواند هم علت حکم باشد و هم حکمت آن. جهت‌گیری اتخاذ شده در این پژوهش، در راستای نظر فقهای است که باور به امکان جمع بین علت و حکمت در حکم واحد دارند. ایشان در این باره معتقدند هیچ منعی وجود ندارد که ملاکی واحد، در حکمی واحد، از جهتی حکمت باشد و از جهتی دیگر علت آن؛ مانند اینکه فقها از یک جهت «مست‌کنندگی» را علت حرام بودن خمر می‌دانند؛ لذا با استناد به تعمیم علت به موارد مشابه، حکم حرمت را در سایر مست‌کننده‌ها نیز جاری کرده‌اند. از سوی دیگر، ملاک مزبور را حکمت حکم نیز در نظر گرفته‌اند؛ در نتیجه، حرمت مسکر را منوط به مست شدن شارب خمر نمی‌دانند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۹۰، ۱۰۲-۱۰۳). در این مورد نیز از آنجا که خوف الحاق به دشمن قابلیت تسری به دیگر احکام مانند شلاق تعزیری را دارد، علت حکم است و از آن جهت که در صورت فقدان خوف الحاق به دشمن و به صرف وجود پیامدهای دیگر مانند عدم پذیرش مجازات‌های حدی در میان شهروندان جامعه یا الحاق سایر افراد جامعه به دشمن، حکم مورد بحث به قوت خود پا برجا و از این حیث، حکمت حکم است. البته در همین راستا می‌توان بحث اصولی سبب غیر منحصر را نیز مطرح کرد. معنای سخن پیش آن است که عدم اجرای حدود در سرزمین دشمن لزوماً منحصر در خوف الحاق حد خورده به دشمن نیست، بلکه اگر اجرای حد در سرزمین دشمن پیامدهای دیگری مانند تنفیر از دین را نیز به همراه داشت، اجرای آن محل توقف است.

جستارهای فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹

۱۰۶

۱. یعنی تعلیل مذکور در حکم، گاه وظیفه تعمیم حکم و گاه وظیفه تخصیص آن را بر عهده دارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ۱/۲۰؛ محقق داماد، ۱۳۷۲، ۲/۱۶۵).

۲. قیاس منصوص العله، قیاسی است که علت و جامع در آن از سوی شارع تشریح شده است. در این صورت، فقها از آن پیروی کرده، متعاقباً در موارد مشابه آن را تعمیم می‌دهند (مظفر، بی تا، ۲۰۲/۳).

در همین زمینه، یکی از دیگر دلایل و آثار طرح رویکرد اخیر می‌تواند بهره‌وری از یک راهکار درون‌فقهی در جهت گذر حکومت‌های اسلامی از چالش‌های عدیده‌ای باشد که در جهان معاصر با آن دست و پنجه نرم می‌کنند؛ زیرا به بیان برخی از فقها، مهم‌ترین واجب یا به عبارتی، اوجب واجبات حفظ بیضه اسلام است (نائینی، ۱۴۲۴ق، ۴۰) لذا استفاده از این رهیافت می‌تواند پاسخی به اقدامات و فعالیت‌های بین‌المللی باشد که با هدف ضربه به کلیت و اصل اسلام در حال اجراست.

پرسش دیگر این است که آیا حکم منع اجرای حدود در سرزمین دشمن در جایی که پس از اجرای حد عملاً امکان پیوستن فرد به دشمن وجود نداشته باشد (همانند اجرای حدود مستوجب مرگ بر محکوم علیه) نیز جاری است؟ در این باره دو نظر عمده وجود دارد. برخی با این استدلال که کلمه «حد» در این دو عبارت، نکره در سیاق نفی و مفید عموم است (کلاتنری، ۱۳۷۵، ۱۰۹)؛ این حکم را در تمامی مجازات‌های حدی جاری می‌دانند. در مقابل، عده‌ای با این استدلال که در حد رجم و قتل، الحاق محکوم به دشمن سالبه به انتفای موضوع می‌گردد، این حکم را مختص جلد (شلاق) دانسته‌اند (گلیپایگانی، بی‌تا، ۱۴۴/۱). به نظر می‌رسد، دیدگاه اول دفاع‌پذیرتر از دیدگاه دوم است؛ زیرا اولاً اگر معصوم عَلَيْهِ السَّلَام نظر به تمامی حدود نداشت، خود برخی از آن‌ها چون رجم و صلب را مستثنا می‌نمود. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که این حکم مشمول مجازات حدی غیربدنی مانند نفی بلد نیز می‌شود؛ چرا که تبعید یک نفر نیز می‌تواند پیامدی چون الحاق وی به دشمن را در پی داشته باشد. ثانیاً اجرای حدود سالب حیات مانند رجم لزوماً منتج به مرگ شخص نمی‌شود. در همین راستا برخی از فقها معتقدند در صورت فرار مجرم از گودال در مرحله اجرای رجم، با وجود شرایطی نمی‌توان حد را مجدداً اجرا نمود (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ۴۶۶/۲)؛ لذا شخص می‌تواند پس از اجرای حد به دشمن بپیوندد.

بازخوانی و تعمیم ادله منع اجرای حدود در سرزمین دشمن در جهان معاصر

۱۰۷

۱. البته موضع نویسنده مزبور همان‌طور که در ادامه به آن اشاره نموده‌اند، امکان اجرای حدود سالب حیات در سرزمین دشمن است و ایشان صرفاً ادله آن دسته از فقهایی که اجرای تمامی حدود در سرزمین دشمن را ممنوع می‌دانند، ذکر کرده است.

ثالثاً اصول مختلفی از جمله «اصل ظهور»^۱، «اصل عموم»^۲ و «اصل اطلاق»^۳ نظر اول را تقویت می‌کند.

۴. ضرورت توجه به حکم منع اجرای حدود در سرزمین دشمن و تعمیم آن

به سایر مجازات‌ها در جهان معاصر

پس آنکه در بخش دوم و سوم مقاله به ترتیب رویکرد فقهای امامیه نسبت به حکم مورد بحث و نیز موضع پژوهش حاضر درباره علت یا حکمت بودن «خوف الحاق به دشمن» روشن شد، بخش پایانی بر آن است تا چرایی ضرورت توجه هر چه بیشتر به حکم مزبور و نیز ادله تعمیم این حکم به دیگر کیفرهای در حال اجرا در سرزمین‌های اسلامی را مطرح نماید.

۴-۱ سهولت الحاق به دشمن و گسترش پیامدهای آن برای جامعه اسلامی

قبل از تشریح دلیل نخست، باید این مفهوم روشن شود که عنوان «دشمن» بر چه فرد یا گروهی اطلاق می‌گردد تا متعاقباً بتوان الحاق به آن را بررسی کرد. دشمن در لغت، به معنای بدخواه، عدو، متخاصم، مخالف و معاند است (معین، ۱۳۸۶، ۱/۶۸۴). در کنار صاحبان کتب لغت، علما و فقها نیز تعابیر مختلفی از این واژه ارائه داده‌اند که می‌تواند در درک فنی و تخصصی این واژه و نیز دایره شمول آن ثمربخش باشد. برخی با ارائه یک مفهوم موسع از دشمن، مطلق غیرمسلمانان و کافران سرتاسر کره خاکی اعم از عربی و غیر آن را دشمن دین معرفی کرده‌اند (رضوی، ۱۳۷۸، ۴۰۱)؛ عده‌ای، کفار و به عبارتی ساکنان دارالکفر را دشمن دین اسلام معرفی نموده‌اند

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰

پاییز ۱۳۹۹

۱۰۸

۱. یعنی عقلاً کلام را بر ظاهرش حمل می‌کنند تا وقتی که قرینه‌ای ثابت گردد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۱/۲۴۱) بتوان خلاف ظاهر را با آن اثبات کرد.

۲. اصل عموم در جایی کاربرد دارد که در گستره و حیطة یک لفظ عام تردید واقع شود. بدین صورت که ندانیم شارع، آیا همه افراد یا اشیا را اراده کرده یا آنکه مقصود وی تنها دسته یا عده‌ای خاص از آنها بوده است. در این حالت، تا زمان احراز وجود مخصص با استناد به اصل عموم، احتمال تخصیص، نفی و به عموم عمل می‌شود (مشکینی، ۱۴۱۳، ۵۷-۵۸).

۳. هرگاه در لفظی مطلق و بدون قید تردید شود که آیا قصد شارع، همان معنای مطلق است یا معنای مقید آن؛ اصالت اطلاق جاری می‌شود؛ زیرا متکلم قیدی را اعلام نکرده و اگر اعلام هم کرده، به مخاطب نرسیده است؛ لذا به احتمال وجود قید اعتنائی نمی‌شود (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰، ۱/۲۸).

(سبحانی^۱، ۱۳۸۴، ۷۸؛ کلاتنری، ۱۳۷۵، ۱۱۵). در مقابل، برخی بر این باورند که تمام کافران یا ساکنان دارالکفر دشمن تلقی نمی‌شوند، بلکه برای تحقق این عنوان، در حال جنگ بودن آن‌ها با مسلمانان لازم است (محقق داماد، ۱۳۹۳، ۱۱۵). بعضی نیز نواصب، غلات، بغا، خوارج، ستیزندگان با مذهب اهل بیت را در کنار کفار و غیر معاهدین در زمره دشمنان اسلام جای داده‌اند (عاملی، ۱۴۱۲ق، ۳/۱۶۶). به نظر نگارندگان؛ ضابطه مهم برای شناسایی دشمن در حال حاضر، عدم لزوم حضور فیزیکی وی در دارالاسلام است. این نظر مورد تمکین است که دشمن بر کسی عارض می‌گردد که بالفعل با جامعه اسلامی در خصامه است (محقق داماد، ۱۳۹۳، ۱۱۳)، لکن باید به این نکته توجه نمود که دیگر طریق جنگیدن محدود به مبارزه تن به تن نیست؛ به دیگر سخن، برای دشمن خواندن یک فرد، به تجاوز فیزیکی او به قلمرو سرزمین اسلامی نیازی نیست؛ بلکه وی می‌تواند از هزاران کیلومتر دورتر، اقداماتی انجام دهد که تبعات آن به مراتب بیشتر از حضور فیزیکی چنین شخصی در دارالاسلام باشد. لذا به اعتقاد نگارندگان، با توجه به شرایط ویژه حاکم بر جهان فعلی، مفهوم سنتی دشمن و الحاق به او دستخوش تغییر شده است. بنابراین، گروه‌ها و سازمان‌هایی که در جهان فعلی بدون تجاوز به مرزهای سرزمین‌های اسلامی، با ابزاری مانند رسانه به اقداماتی چون نمایش چهره‌ای خشن از دین رحمانی اسلام و جامعه اسلامی در سطح جهان پرداخته‌اند، دشمن تلقی می‌شوند؛ لذا پیوند خوردن فرد به آن‌ها به مثابه الحاق وی به صف دشمن در جنگ‌های سنتی است. همچنین به نظر می‌رسد، اسلام و یا عدم اسلام فرد یا گروه نیز در این باره شرط نیست. به این معنا که گروه‌های به ظاهر اسلامی مانند داعش و یا سرکردگان اینان نیز که با جنایات خود، موجب افزایش اسلام‌ستیزی در جهان معاصر می‌شوند، می‌توانند در زمره دشمنان دین اسلام قرار گیرند.

خوف الحاق به دشمن از زمان معصوم علیه السلام تا به امروز، به قوت خود پابرجاست، لکن به سبب شکل‌گیری سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی حقوق بشری، زمینه برای

بازخوانی و تعمیم ادله منع اجرای حدود در سرزمین دشمن در جهان معاصر

۱۰۹

۱. ایشان از «ارض عدو» به سرزمین کفار تعبیر کرده‌اند.

پیوستن به دشمن حتی قبل از اجرای حد فراهم شده است. در راستای اثبات ادعای پیش گفته می‌توان به بند ۹ قطعنامه شماره ۱۹۹۷/۳۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشاره نمود. مقرر مزبور به دولت‌ها خاطر نشان کرده است که مجازات بدنی می‌تواند برابر با کیفرهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرکننده یا حتی شکنجه باشد. ماده ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸م، برای افراد در معرض شکنجه، حق درخواست پناهندگی از دیگر کشورها را به رسمیت شناخته است. افزون بر این، در ماده «۱» کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان مصوب ۱۹۵۱م، در معرض شکنجه قرار گرفتن، یکی از دلایل درخواست پناهندگی عنوان شده است. لذا محکوم در صورت بخشیدن رنگ و بوی سیاسی یا عقیدتی به چنین حکمی می‌تواند به اغلب کشورهای دنیا به آسانی پناهنده شود. برای نمونه، چنانچه فردی در کشور ایران برای مصرف مسکر به هشتاد ضربه تازیانه از باب حد و یا برای سبّ النبی به اعدام محکوم شود، می‌تواند با قرارداد حکم دادگاه در اختیار سازمان‌های حقوق بشری یا ارائه آن به سفارت‌خانه کشورهای مختلف مستقر در ایران یا رسانه‌ای کردن این موضوع، زمینه الحاق خود و حتی خانواده‌اش را فراهم نماید. در این باره حتی این امکان وجود دارد که شخص تعمداً با ارتکاب جرم، خود را در معرض چنین مجازات‌هایی قرار دهد تا بتواند زمینه پناهندگی خویش را مهیا کند.

افزون بر آنچه گفته شد، دایره «الحاق معنوی» به دشمن نیز گسترده‌تر از گذشته شده است. مراد از الحاق معنوی، الحاقی است که فرد به‌طور فیزیکی و جسمانی از کشور اسلامی خارج نمی‌شود، بلکه از نظر اعتقادی، فکری، اجتماعی و فرهنگی و... به دشمن پیوندد. در همین راستا یکی از فقهای شیعه خاطر نشان می‌کند که الحاق فرد به دشمن صرفاً به شکل پیوستن فیزیکی به دشمن نیست، بلکه شخص می‌تواند بدون خروج از سرزمین مسلمانان به دشمن پیوندد (مرعشی، ۱۳۸۰، ۱۹)؛ برای مثال، یک فرد با مطالعه کتب معاندین دین اسلام یا بازدید از تارنماهایی که مشغول فعالیت‌های اسلام‌هراسانه هستند و نیز مشاهده تصاویر و فیلم‌های ضد دینی به دشمن پیوندد. به نظر می‌رسد پیامدهای چنین الحاقی برای جامعه اسلامی به مراتب از الحاق فیزیکی بیشتر است؛ چراکه شخص در این حالت، از کشور خارج نمی‌شود،

بلکه در بین مسلمانان به پخش موارد اخیر و نفرت پراکنی علیه دین اسلام می‌پردازد. باید توجه داشت که در زمان معصوم علیه السلام نیز امکان چنین الحاقی وجود داشت، لکن در عصر حاضر به دلیل ظهور تکنولوژی‌های نوین و وسایل ارتباط جمعی، دایره آن وسیع‌تر شده است؛ برای مثال، فردی می‌تواند در زمان فعلی بدون خروج از کشور و با اتخاذ نامی مستعار، از طریق فضای مجازی، به اقدامات اسلام‌هراسانه پرداخته و مقالات و کتب مختلفی با محتوای نقد مغرضانه احکام اسلامی به رشته تحریر درآورد و در دسترس عموم مردم قرار دهد.

همچنین پیامد الحاق فرد به دشمن برای جامعه اسلامی، بیشتر از گذشته شده است؛ زیرا در قدیم فرد در صورت الحاق به دشمن صرفاً می‌توانست در جبهه دشمن شمشیر بزند یا دیدگاه انسان‌های معدودی را نسبت به دین اسلام تحت تأثیر قرار دهد، لکن در زمان فعلی یک مصاحبه یا شرکت در یک گردهمایی بدون نیاز به حضور فیزیکی شخص در بین دشمنان، می‌تواند افکار هزاران نفر اعم از مسلمان و غیرمسلمان را در زمان واحد تحت تأثیر قرار دهد و آن‌ها را نسبت به اسلام دلسرد نماید. دیگر آنکه در عصر حاضر، تبعات الحاق برای ملحق‌شونده کمتر از زمان معصوم علیه السلام است؛ چرا که در گذشته این احتمال وجود داشت که فرد در یکی از جنگ‌های بین مسلمانان و مشرکان کشته شود، ولی در حال حاضر این احتمال تقلیل یافته است. زیرا در عصر حاضر، برای مبارزه با دین اسلام منحصرأ نیازی به شرکت در جنگ‌های تن به تن و شمشیر زدن علیه آن نیست.

در انتهای این قسمت، الحاق شخص نظامی به دشمن نیز قابل توجه است. مراد از این گونه الحاق، پیوستن شخص نظامی به جبهه دشمن است؛ برای مثال، اگر شخص نظامی به مجازات قطع دست راست و پای چپ به دلیل ارتکاب جرم محاربه محکوم شود، ممکن است به دشمن ملحق شود. این پیوستن می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری چون شکست جبهه اسلام در مقابل جبهه دشمن را داشته باشد. بر اساس این، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، قطع دست در میدان جنگ را ممنوع اعلام کردند (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۱ق، ۱۳/۳). البته الحاق چنین شخصی از منظر معنوی نیز ممکن است؛ بدین شکل که فرد مزبور بدون الحاق جسمانی به دشمن، به جاسوسی برای

بازخوانی و تعمیم ادله منع
اجرای حدود در سرزمین
دشمن در جهان معاصر

آن‌ها پرداخته، اطلاعات فوق‌سری یا محرمانه‌ای در اختیارشان قرار دهد.

۴-۲ توسعه مفهومی سرزمین دشمن در عصر حاضر

یکی از مسائل برجسته در عصر جهانی شدن، توسعه و پیشرفت فضای سایبر است. دسترسی آسان، سرعت بالای انتقال و بازدهی بسیار زیاد در زمانی اندک، موجب استقبال میلیون‌ها انسان از این فضا شده است. همچنین این عرصه باعث شده که هر انسان به مثابه یک رسانه، هر آنچه می‌خواهد، بدون محدودیت در محیطی بی‌حد و مرز منتشر نماید. برای نمونه، صحنه اجرای مجازاتی چون شلاق در ملأ عام که توسط یک فرد تصویربرداری شده به سرعت به بیرون از قلمرو حاکمیتی محل اجرای حکم منعکس می‌شود. لذا اقداماتی از این دست، صرفاً انعکاس ملی ندارد، بلکه شکلی بین‌المللی به خود می‌گیرد. بدین سبب حکمرانان نمی‌توانند به مانند قرون گذشته دروازه‌های کشور را بر روی دیگران ببندند و آن را از کانون توجهات دور نگه دارند تا از چشم دیگران پنهان بماند و به تأثیر نگرش دیگران فارغ از دین، رنگ و نژاد به مسائل ناهمگون بی‌اعتنا باشند. به دیگر سخن، این فضا موجب فروپاشی معنوی مرزهای سرزمینی شده و محیط اجتماعی جدیدی خلق کرده است که دیگر نمی‌توان آن را فضای مجازی نامید. فضایی است واقعی، بدون مرز و محدودیت با همه آثار و تبعاتی که از یک فضای واقعی می‌توان انتظار داشت. فروپاشی معنوی مرزها یعنی حرکت دنیا به سمتی که در آن، روز به روز تأثیر حدود و ثغور سرزمینی در پنهان کردن مسائلی چون اجرای مجازات کم‌رنگ می‌شود.

جهان حاضر با تمام گستردگی‌هایش چنان از منظر معنوی کوچک شده که می‌توان آن را به یک دهکده تشبیه کرد. در چنین فضایی اتفاقات نه تنها از دید اطرافیان دور نمی‌ماند، بلکه آنان نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. این واکنش‌ها می‌تواند بر نگاه و بینش دیگر همسایگان و رفتار آن‌ها نسبت به شما اثرگذار باشد. در عصر حاضر با تراکم زمان و مکان ناشی از فضای سایبر، وسعت سرزمین دشمن از نظر مفهومی نسبت به عصر معصوم ع گسترش چشمگیری یافته است؛ به طوری که دشمن به گونه‌های مختلف و متعدد، از اجرای حدود و لو در سرزمین‌های

جستارهای
فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹

۱۱۲

اسلامی مطلع می‌گردد، تصاویر آن‌ها را مشاهده می‌کند و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. همان‌طور که می‌توان به غیر از خوف الحاق مجرم به دشمن، یکی دیگر از دلایل بنای چنین حکمی را از جانب امام علیه السلام، جلوگیری از مشاهده اجرای حد توسط دشمن نیز دانست. موضوعی که در جهان معاصر به سهولت قابل تحقق است. به عبارت دیگر، در زمان فعلی گویا اجرای حد در سرزمین‌های اسلامی به مثابه اجرای حد در سرزمین دشمن است؛ چرا که آن‌ها می‌توانند به آسانی در هر نقطه از کره خاکی هر چند به طور غیرمستقیم نظاره‌گر اجرای واکنش‌های کیفری در کشورهای اسلامی باشند و نسبت به آن عکس‌العمل‌های مختلف نشان دهند و از آن‌ها در جهت نیل به اهداف شوم خود استفاده کنند.

نتیجه‌گیری

یکی از احکام فقهی مستخرج از روایات صحیح، حکم منع اجرای حدود در سرزمین دشمن است. این جستار با در نظر گرفتن شرایط فعلی حاکم بر جهان معتقد است، بازخوانی حکم مورد بحث و نیز تعمیم آن به سایر مجازات‌ها به ضرورتی برای سیاست‌گذاران نظام عدالت کیفری کشورهای اسلامی تبدیل شده است. نویسندگان در جهت اثبات ادعای خود، دلایلی را ارائه کردند. نخستین دلیل سهولت الحاق فرد به دشمن و نیز گسترش پیامدهای آن برای جامعه اسلامی است. در عصر حاضر بر خلاف گذشته، با شکل‌گیری سازمان‌های حقوق بشری، امکان الحاق فیزیکی فرد به دشمن (پناهندگی)، حتی قبل از اجرای مجازات فراهم است. همچنین به دلیل ظهور و توسعه تکنولوژی، الحاق معنوی فرد به دشمن بدون نیاز به خروج وی از سرزمین‌های اسلامی به آسانی صورت می‌پذیرد. گذشته از این، در عصر حاضر پیامدهای الحاق فرد به دشمن برای جامعه اسلامی بیشتر از زمان معصوم علیه السلام و برای ملحق شده کمتر از آن دوران است؛ زیرا در دوران معاصر شخص با شرکت در یک ویدیو کنفرانس، بدون آنکه آسیب جسمانی متوجه وی باشد، می‌تواند علیه دین اسلام به مبارزه پردازد و در زمانی اندک، هزاران نفر مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد. دومین دلیل، گسترش مفهومی سرزمین دشمن در عصر حاضر است. در جهان

بازخوانی و تعمیم ادله منع اجرای حدود در سرزمین دشمن در جهان معاصر

معاصر بر خلاف زمان معصوم علیه السلام تفکیک «سرزمین دشمن» از «سرزمین غیر دشمن» به شفافیت امکان پذیر نیست، عامل این اتفاق، ظهور پدیده جهانی شدن و رشد فضای سایبر ناشی از آن است که منجر به تقلیل اهمیت مرزهای سرزمینی شده است؛ به دیگر سخن، در جهان کنونی اطلاق سرزمین دشمن به مکانی محدود یا تصور حضور دشمنان اسلام صرفاً در موقعیت جغرافیایی خاص دشوار است؛ زیرا گویی همه مردم دنیا فارغ از نژاد، دین و ملیت در دهکده ای کوچک زندگی می کنند. فضای سایبر در نتیجه فشردگی زمانی و مکانی ناشی از آن، منجر به کم رنگ شدن تأثیر مرزهای سرزمینی در پنهان کردن رویدادهای گوناگون از جمله اجرای مجازات های بدنی از دیگر کنش گران عرصه بین الملل شده است. در عصر حاضر، یک رویداد یا خبر، بدون توجه به موقعیت جغرافیایی وقوع آن، در حداقل زمان ممکن به سادگی در تمامی نقاط جهان منتشر می شود؛ لذا اگر یکی از مهم ترین اهداف امام از پایه گذاری این حکم، عدم نظاره اجرای کیفر توسط دشمنان بوده است؛ تحقق این پیامد در حال حاضر ولو آنکه اجرای مجازات در سرزمین اسلامی صورت پذیرد، به سهولت امکان پذیر است.

به باور نگارندگان، نتیجه بازخوانی این حکم نباید صرفاً محدود به عدم اجرای حدود در سرزمین دشمن شود، بلکه باید این حکم، به تمامی مجازات ها اعم از بدنی و غیر بدنی مانند قطع دست و پا و نفی بلد که اجرای آن ها با خوف الحاق به دشمن و در صورت فقدان آن با تبعات دیگری همراه است، تعمیم یابد، گرچه آن مجازات در سرزمین های اسلامی اجرا شود. به تعبیر دیگر، استناد به این حکم نه صرفاً در سرزمین دشمن و نیز نسبت به مجازات های حدی، بلکه نسبت به تمامی مجازات هایی که اقامه آن ها ولو در سرزمین های اسلامی با خوف الحاق به دشمن یا در صورت فقدان آن با پیامدهایی همچون انزوای دین اسلام در جهان معاصر همراه است، امکان پذیر می باشد؛ موضعی که ادله نقلی و عقلی و نیز قواعد فقهی نفی سبیل، ضرورت حفظ نظام جامعه و در آخر امکان جمع بین علت و حکمت در یک حکم واحد آن را تقویت می کند. نتیجه رهیافت اخیر، عبور حکومت های اسلامی از چالش های متعدد جهان معاصر مانند فشارها و تحریم های بین المللی است؛ زیرا

بهره‌وری از این رویکرد، به خنثی‌سازی فعالیت‌ها و اقدامات بین‌المللی اسلام‌هراسانه و نیز گذر دین مبین اسلام از تنگناها و ناملایمتی‌های دوران معاصر منجر می‌شود.

منابع

• قرآن کریم.

۱. آهنگران، محمدرسول و مسعودیان، مصطفی. ۱۳۸۸. «اجرای حدود در عصر غیبت؛ مبانی و چالش‌ها»، مجله حقوق خصوصی (دانشگاه تهران)، سال ششم / بهار و تابستان / شماره ۱۴، صص ۱۶۶-۱۴۹.

۲. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر. ۱۴۱۱ق. اعلام الموقعین عن رب العالمین، جلد ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۳. الماسی، نجاد علی و علیزاده، عبدالرضا و کریم‌پور، صالح. ۱۳۹۵. «نظم عمومی در رویکرد حقوقی، فقهی و جامعه‌شناختی»، پژوهش‌های فقهی، دوره دوازدهم / بهار / شماره ۱، صص ۱-۳۶.

۴. بزرگمهری، مجید و عزیزی، علی. ۱۳۹۲. «چالش حقوق بشر در روابط اتحادیه اروپایی با جمهوری اسلامی ایران از نگاه اسناد اتحادیه اروپا»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سوم / بهار / شماره ۷، صص ۸۰-۶۶.

۵. تبریزی، میرزا جواد. (۱۳۷۶). اسس الحدود و التعزیرات، جلد ۱، چاپ دوم، قم: (بی‌نا).

۶. جواهری، محمد. (۱۴۲۸ق). الشهادات و الحدود، جلد ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه الخوئی الاسلامیه.

۷. حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۸۷). قواعد فقه جزایی (حدود و تعزیرات، قصاص و دیات)، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۱ق). وسائل الشیعه، جلد ۲۸، قم: (بی‌نا).

۹. خوبی، سید ابوالقاسم. (بی‌تا). مبانی تکمله المنهاج، جلد ۴۱، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی رحمته الله علیه.

۱۰. ———. (بی‌تا). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، جلد ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی رحمته الله علیه.

۱۱. رحمتی، محمد. (۱۴۱۵ق). کتاب الحدود و التعزیرات، (بی‌جا): دفتر آیت‌الله محمد رحمتی.

۱۲. رضوی، سید عباس. ۱۳۷۸. «فروش ابزار جنگی به دشمنان دین»، مجله کاوشی نو در

- فقه، دوره ششم / پاییز / شماره ۲۲-۲۱، صص ۴۱۴-۳۸۹.
۱۳. روحانی، سید محمدصادق. (۱۴۱۴ق). **فقه الصادق علیه السلام**، جلد ۲۵، قم: موسسه دارالکتاب.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۰ق). **الموجز فی اصول الفقه**، جلد ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۱۵. سبحانی تبریزی، جعفر. ۱۳۸۴. «نقش زمان و مکان در استنباط»، مجله **فقه اهل بیت**، پاییز / شماره ۴۳، صص ۱۲۷-۵۳.
۱۶. شیدائیان، مهدی و امیری، علی. ۱۳۸۹. «چالش برون فقهی اجرای حدود در عصر غیبت»، **فصلنامه حقوق اسلامی**، زمستان / شماره ۲۷، صص ۱۳۷-۱۰۷.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن بن علی. (۱۴۱۵ق). **رجال الطوسی**، قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۸. ———. (۱۴۱۷ق). **الفهرست**، جلد ۱، چاپ اول، قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۹. عاملی، شمس الدین محمد (شهید اول). (۱۴۱۲ق). **الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه**، جلد ۳، قم: موسسه نشر اسلامی.
۲۰. علیدوست، ابوالقاسم. ۱۳۸۳. «قاعدہ نفی سیل»، مجله **مقالات و بررسیها**، دوره ۳۷ / پاییز و زمستان / شماره ۷۶ (۳)، صص ۲۵۳-۲۳۱.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۳). **فقه سیاسی**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۲. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۶). **تفصیل الشریعه - حدود**، چاپ اول، قم: مرکز فقه ائمه الاطهار علیه السلام.
۲۳. فاضل مقداد، جمال الدین. (۱۴۱۹ق). **کنز العرفان فی فقه القرآن**، (بی جا): مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۴. کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶). **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، جلد ۶، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۲۵. کلاترری، علی اکبر. ۱۳۷۵. «دارالاسلام و دارالکفر و آثار ویژه آن دو»، مجله **کاوشی نو در فقه**، زمستان / شماره ۱۰، صص ۱۱۷-۳۲.
۲۶. گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۲ق). **الدر المنضود فی الاحکام الحدود**، جلد ۱، مقرر علی کریمی جهرمی، چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم.
۲۷. ———. (بی تا). **تقریرات الحدود و التعزیرات**، جلد ۱، قم: (بی نا).
۲۸. مجلسی، محمد باقر. (بی تا). **مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول علیه السلام**، جلد ۲۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. محقق خراسانی، محمد کاظم. (بی تا). **کفایة الاصول**، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰

پاییز ۱۳۹۹

۱۱۶

۳۰. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۷۲). مباحثی از اصول فقه، جلد ۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۱. _____ (۱۳۹۳). حقوق بین الملل رهیافتی اسلامی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۲. محقق مقدس اردبیلی، احمد. (۱۴۱۹ق). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، جلد ۱۳، نجف: (بی نا).
۳۳. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن. (۱۳۸۰). فقه کیفری، تقریرات دوره دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
۳۴. مشکینی، علی. (۱۴۱۳ق). اصلاحات الاصول و معظم أبحاثها، چاپ پنجم، قم: دفتر نشر الهادی علیه السلام.
۳۵. مظفر، محمدرضا. (بی تا). اصول فقه، جلد ۳، قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۶. معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی، جلد ۱، گردآورنده عزیزالله علیزاده، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ادنا.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). بررسی طرق فرار از ربا، جلد ۱، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۸. _____ (۱۳۹۰). قاعده لاضرر، ترجمه و تحقیق سید محمد جواد بنی سعید لنگرودی، چاپ اول، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۹. _____ (۱۳۷۷). انوار الفقاهه (کتاب الحدود و التعزیرات)، جلد ۱، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۰. منتظری، حسینعلی. (۱۳۸۷). مجازات های اسلامی و حقوق بشر، قم: ارغوان دانش.
۴۱. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰ق). تحریر الوسیله، جلد ۲، چاپ دوم، نجف اشرف: چاپ آداب.
۴۲. _____ (۱۴۱۵ق). انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، جلد ۱، تهران: مؤسسه چاپ و تنظیم آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۴۳. _____ (۱۴۲۱ق). کتاب البیع، جلد ۲ و ۴، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و تنظیم آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۴۴. نائینی، محمدحسین. (۱۴۲۴ق). تنبیه الأمة و تنزیه الملة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۵. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۶. نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱م). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۲۱ و ۴۱.

- چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. نوبهار، رحیم. (۱۳۹۴). «جستاری درباره تأخیر در اجرای حد»، *مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی*، سال چهل و هشتم / پاییز و زمستان / شماره ۲، صص ۳۵۸-۳۳۷.
۴۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۷۵). «کاوشی درباره اختیار ولی امر در عفو کیفرها»، *مجله فقه اهل بیت*، پاییز / شماره ۷، صص ۷۶-۴۳.

Bibliography

- *The Holy Quran*.
- 1. Āhangarān, Muḥammad Rasūl, and Muṣṭafā Mas'ūdīyān. 2009/1388. "Ijrāt-i Ḥudūd dar 'Aṣr-i Ghiybat; Mabānī va Chālīshhā." *Huqūq-i khuṣūṣī* (Dānishgāh-i Tehran (Tehran University)) 6th (14): 149-166.
- 2. al-Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1991/1412. *al-Durūs al-Shar'īyya fī Fiqh al-Imāmīyya*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 3. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1998/1419. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥḥān*. Vol. 13. Najaf.
- 4. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2007/1425. *Tafṣīl al-Sharī'a*. Qum: Markaz Fiqh al-A'immat al-Athār.
- 5. al-Ḥur al-Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1980/1401. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Vol. 28. Qum.
- 6. al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, al-Sayyid Ṣadiq. 1993/1414. *Fiqh al-Ṣādiq*. Vol. 25. Qum: Mu'assasat Dār al-Kitāb.
- 7. 'Alīdūst, Abū al-Qāsim. 2004/1383. "Qā'idi-yi Nafy-i Sabīl." *Maqālāt va Barrasīhā* 37 (76): 231-253.
- 8. al-Jawāhirī, Muḥammad. 2007/1428. *al-Shahādāt wa al-Ḥudūd*. Vol. 2. Qum: Mu'assasat al-Khu'ī al-Islāmīyya.
- 9. al-Jawzī, Yūsuf Ibn 'Abd al-Raḥmān (Ibn al-Qayyim al-Jawzī). 1990/1411. *I'lām al-Mawqī'īn 'an Rab al-Ālamīn*. Edited by 'Ab al-Rā'uf Sad Ṭāhā. Beirut: Dār al-Kutub al-Ilmīyya.
- 10. al-Karīmī al-Jahrumī, 'Alī. 1991/1412. *al-Dur al-Manḍūd fī Ahkām al-Ḥudūd*

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰
پاییز ۱۳۹۹

۱۱۸

(*Taqrīrāt Baḥth al-Sayyid Muḥammad Riḍā al-Mūsawī al-Gulpāygānī*). Vol. 1. Qum: Dār al-Qurān al-Karīm.

11. al-Kurāsānī, Muḥammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurāsānī). n.d. *Kifāyat al-Uṣūl*. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
12. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allama al-Majlisī). n.d. *Mirāt al-'Uqūl fī Sharḥ Akhbār Āl al-Rasūl*. Vol. 23. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
13. Almāsī, Nijād'Alī, 'Abd al-Riḍā 'Alī Zādih, and Ṣāliḥ Karīmpūr. 2016/1395. "Nazm-i 'Umūmī dar Rūykard-i Huqūqī, Fiqhī va Jāmi'i Shinākhtī." *Pahzūhishhāy-i Fiqhī* 12 (1): 1-36.
14. al-Mishkīnī al-Ardabīlī, al-Mīrzā 'Alī. 1992/1413. *Mu'jam Iṣṭilāḥat al-Uṣūl wa Mu'zam Abḥāthuhā*. 5th. Qum: al-Hādī.
15. al-Muqaddas al-Najafī, Muḥammad Hādī. n.d. *Taqrīrāt al-Ḥudūd wa al-Ta'zīrāt (Taqrīrāt Baḥth al-Sayyid Muḥammad Riḍā al-Mūsawī al-Gulpāygānī)*. Vol. 1. Qum.
16. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. n.d. *Mabānī Takmilat al-Minhāj*. Vol. 41. Qum: Mu'assasat Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī.
17. —. n.d. *Mu'jam Rijāl al-Ḥadīth wa Tafṣīl Ṭabaqāt al-Ruwāt*. Vol. 1. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
18. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1994/1415. *Anwār al-Hidāya fī l-Ta'līqa 'alā al-Kifāya*. Vol. 1. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
19. —. 2002/1421. *Kitāb al-Bay'*. Vols. 2,4. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
20. —. 1970/1390. *Tahrīr al-Wasīla*. Vol. 2. Najaf: Ādāb.
21. al-Muzaffar, Muḥammad Riḍā. n.d. *Uṣūl al-Fiqh*. Vol. 3. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
22. al-Nā'īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Mīrzā al-Nā'īnī). 2003/1424. *Tanbīh al-Umma wa Tanzīh al-Milla*. Qum: Maktab al-I'lām al-Islāmī.
23. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1981. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. 7th. Vols. 21,41. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
24. al-Najāshī, Aḥmad Ibn 'Alī. 1986/1407. *Rijāl al-Najāshī*. Edited by al-Sayyid

- Mūsā al-Shubayrī al-Zanjānī. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
25. al-Subhānī al-Tabrizī, Ja'far. 1999/1420. *al-Mūjaz fī Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Mu'assasat al-Imām al-Sādiq.
 26. al-Sūrī al-Hillī, Miqdād Ibn 'Abd Allāh (Fādil Miqdād). 1998/1419. *Kanz al-'Irfān fī Fiqh al-Qurān*. al-Majma' al-'Ālamī li al-Taqrīb bayn al-Maḍhāhib al-Islāmīyya.
 27. al-Tabrizī, Jawād. 1997/1376. *Usus al-Hudūd wa al-Ta'zīrāt*. 2nd. Qum.
 28. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). n.d. *al-Fihrišt*. Vol. 1. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
 29. —. 1994/1415. *Rijāl al-Shaykh al-Ṭūsī*. Edited by Jawād al-Qayyūmī al-Iṣfahānī. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
 30. 'Amīd Zanjānī, 'Abbas 'Alī. 1994/1373. *Fiqh-i Sīyāsī*. Tehran: Intishārāt-i Amīr Kabīr.
 31. Buzurgmīhrī, Majīd, and 'Alī 'Azīzī. 2013/1392. "Chālīsh-i Ḥuqūq-i Bashār dar Ravābiṭ-i Ittihādīyyi-yi Urūpāyi bā Jumhūrī-yi Islāmī-yi Irān az Nigāh-i Asnād-i Ittihādīyyi-yi Urūpā." *Faṣl Nāmi-yi Pazhūhishhāy-i Ravābiṭ-i Biynulmilal* 3 (7): 66-80.
 32. Ḥājī Dihābādī, Aḥmad. 2008/1387. *Qavā'id-i Fiqh-i Jazā'ī (Hudūd va Ta'zīrāt, Qiṣāṣ va Diyāt)*. Qum: Pazhūhishgāh-i Ḥuwzi va Dānisgāh (Research Institute of Hawzah and University).
 33. Ḥashīmī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. 1996/1375. "Kāvushī Darbāri-yi Ikhtiyār-i Valī-yi Amr dar 'Afv-i kiyfarhā." *Fiqh-i Ahl al-Bayt* (7): 43-76.
 34. Kalāntarī, 'Alī Akbar. n.d. "Dār al-Islām va Dār al-Kufr va Āthār-i Vīzhi-yi ān Du." *Kāvushī Nuw dar Fiqh* (10): 32-117.
 35. Kāshānī, Mullā Faṭḥ Allāh. 1957/1336. *Tafsi-ri Manhāj al-Ṣādiqīn fī Ilzām al-Mukhālīfīn*. Vol. 6. Tehran: Kitāb Furūshī-yi Muḥammad Ḥasan 'ilmī.
 36. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2006/1385. *Barrisī-yi Ṭuruq-i Farār az Ribā*. Vol. 1. Qum: Madrasī-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
 37. —. 2011/1390. *Qā'idī-yi Lā Ḍharar*. Translated by Sayyid Muḥammad Jawād Banīsa'īd Langrūdī. Qum: Madrasī-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۰

پاییز ۱۳۹۹

۱۲۰

38. Mar'ashī Shūshtarī, Sayyid Muḥammad Ḥasan. 2001/1380. *Fiqh-i Kiyfarī*. Tehran: Danishgāh-i Tarbiyat Mudarris.
39. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. 2014/1393. *Ḥuqūq-i Biyn al-Milal Rahyāfī Islāmī*. 2nd. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulūm-i Islāmī.
40. —. 1993/1372. *Mabāḥithī az Uṣūl-i Fiqh*. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulūm-i Islāmī.
41. Mu'īn, Muḥammad. 2007/1386. *Farhang-i Fārsī-yi Mu'īn*. 4th. Edited by 'Azīz Allāh 'Alīzādī. Tehran: Intishārāt-i Adnā.
42. Muntazirī, Ḥusayn 'Alī. 2008/1387. *Mujāzathā-yi Islāmī va Ḥuqūq-i Bashar*. Qum: Arghavān-i Dānish.
43. Nuwbahār, Raḥīm. 2015/1394. "Justārī Darbāri-yi Tākḥīr dar Ijrāy-i Ḥad." *Fiqh va Mabānī-yi Ḥuqūq-i Islāmī* 48 (2): 337-358.
44. Raḍavī, Sayyid 'Abbās. 1999/1378. "Furūsh-i Abzār-i Jangī bi Dushmanān-i Dīn." *Kāvushī Nuw dar Fiqh* 6 (21-22): 389-414.
45. Raḥmatī, Muḥammad. 1994/1415. *Kitāb al-Ḥudūd wa al-Ta'zīrāt*. Daftar-i Āyat Allāh Muḥammad Raḥmatī (The office of the Author).
46. Shiydā'īyān, Mahdī, and 'Alī Amīrī. 2010/1389. "Chālīsh-i Burū Fiqhī-yi Ijrā-yi Ḥudūd dar 'Aṣr-i Ghiybat." *Faṣl Nāmi-yi Ḥuqūq-i Islāmī* (27): 107-137.
47. Subḥānī Tabrīzī, Ja'far. 2005/1384. "Naqsh-i Zamān va Makān dar Istīnbat." *Fiqh-i Ahl al-Bayt* (43): 53-127.

